

بحران و انشعاب در حزب کمونیست کارگری ایران

بهرام رحمانی

bamdadpress@telia.com

«... نزدیک ترین هدف کمونیست ها همان است که دیگر احزاب پرولتری در پی آن هستند: یعنی متشکل ساختن پرولتاریا به صورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا.»

کارل مارکس- فردریش انگلس، مانیفست حزب کمونیست

مقدمه

مباحث مربوط به بحران و انشعاب حزب کمونیست کارگری ایران، بعد از مدت ها پنهان کاری در سایت ها و نشریات این حزب و بخش انشعابی قرار دارد. هر دو طرف خود را ادامه دهنده راه زنده یاد منصور حکمت معرفی می کنند. اهداف و سیاست های حزب همواره به صورت کلیشه ای و تقلیدی تکرار می شوند. همدیگر را متهم می کنند که از خط و سیاست هایی که منصور حکمت تئوریزه کرده است، عدول کرده اند.

در هر صورت از زوایای مختلفی می توان به بحران و انشعاب حزب کمونیست کارگری نگریست و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

بنظر ریشه های بحران امروزی حزب کمونیست کارگری و انشعاب آن را باید در دوره پانزده شانزده سال گذشته این حزب جست و جو کرد. مساله استراتژی حزب برای تصرف قدرت سیاسی، حزب و جامعه، زمان بندی سرنگونی جمهوری اسلامی و عدم تحقق وعده ها، حزب و شخصیت ها، رابطه با دولت ها، رابطه با گرایشات بورژوازی، تحولات آتی ایران، انقلاب، دولت موقت، رفراندوم، نافرمانی مدنی، مجلس موسسان، شوراها، جمهوری سوسیالیستی، جمهوری دموکراتیک، و البته شدت یافتن رقابت شخصیت ها با همدیگر بعد از درگذشت منصور حکمت و... از جمله مسایل گرهی و پایه ای این حزب هستند که آن را به بن بست و فروپاشی کشانده است. باید دید در این دوره چه تحولات سیاسی و اجتماعی به وقوع پیوسته که بر بستر این تحولات سیاست های حزب کمونیست کارگری توسط منصور حکمت لیبرالیزه شده و امروز همه این سیاست ها یک باره فروریخته است؟ آیا هر دو جناح این حزب که خود را وفادار به افکار و نظریات سیاسی منصور می دانند چه مدت دیگری دوام خواهند آورد؟ نظریات منصور حکمت، در دورانی که در حزب کمونیست ایران بود، با نظریاتی که در حزب کمونیست کارگری متفاوت و متضاد و متناقض بوده و به تدریج به نقد نظریات کمونیستی خود که در حزب کمونیست ایران داشت می رشد. به ویژه از سال های ۹۳ و ۹۴ به بعد در عرصه نظری موضع گیری هایش همواره تمایل به راست پیدا کرده است. در عرصه تشکیلات نیز برخوردهای ناروا، رییس مآبانه، از بالا و اساسا محفلیسم جای فعالیت های جمعی حزبی را می گیرد. قرارهایی از قبیل منحل کردن تشکیلات های حزبی مانند تشکیلات سوئد، بدون توجه به آرا و انتخابات اعضا؛ جمع کردن نشریه حزب به دلیل این که مطلبی مغایر با سلیقه او در آن چاپ شده است؛ تعطیلی بدون توضیح نشریات و تعویض سردبیر آن؛ دخالت های بی جا در فدراسیون پناهندگان و نشریه هفتگی ایران تریبون، برخوردهای ناشایست به اعضا و کادرهایی که با سیاست های حزب مخالفت داشتند؛ شیوه تبلیغات و لحن زننده به سازمان ها و احزاب چپ و کمونیست و غیره همگی ناشی از سیاست های متناقضی بود که به مرور زمان در افکار او و فرهنگ سیاسی حزب کمونیست کارگری پدید آمد. مجموعه این عوامل باعث شد که برای اولین بار در آوریل ۱۹۹۹، با بالا گرفتن اختلافات درون حزبی تعداد زیادی از کادرها و اعضای حزب صفوف آن را ترک کنند.

جدایی از حزب کمونیست ایران

گرایش حزب کمونیست کارگری در سال ۱۹۹۱، از حزب کمونیست ایران جدا شد. حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۶۲، با رجوع به افکار و ایده های مارکس، برنامه و بنیادهای سیاسی خود را پی ریزی کرد. این حزب با افت و خیزهایی و با هر کمبود و ضعفی با جدیت در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با یک انقلاب اجتماعی طبقاتی و برپایی حکومت کارگری مبارزه می کند و برای تحقق شعار «آزادی، برابر، حکومت کارگری» به مبارزه پیگیر و هدف مند کارگری کمونیستی ادامه می دهد. همچنین سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له، به مثابه یک جریان کمونیستی و بازوی مسلح حزب و طبقه کارگر، خود را برای تحولات سرنوشت ساز طبقاتی آماده می کند. شایان ذکر است که نباید نقش و تاثیر منصور حکمت و بسیاری از اعضا و کادرهای حزب کمونیست کارگری را در دورانی که در صفوف حزب کمونیست ایران حضور داشتند، نادیده گرفت. اختلافات در سطح رهبری حزب کمونیست ایران، هنگامی اوج گرفت که وقایع مهمی در سطح جهان و منطقه در حال تغییر و تحول بود که بخش اعظم رهبری حزب کمونیست ایران، از جواب گویی سیاسی - تشکیلاتی ناتوان بودند. به همین دلیل نخست فراکسیونی در درون حزب کمونیست ایران به نام «فراکسیون کمونیسم کارگری» به وجود آوردند و تحت عنوان «بازسازی تشکیلات»، همه ارگان های حزبی را از رهبری تشکیلات کردستان حزب - کومه له، دفتر سیاسی، رادیو و نشریه و غیره در دست گرفتند، اما باز هم به دلیل این که عملکرد این بخش از رهبری از جمله با اخراج دسته جمعی تعدادی از رفقا، بیرون گذاشتن تعداد دیگری از اعضا و کادرها از فعل و انفعالات تشکیلاتی نارضایتی در بدنه تشکیلات بیش از پیش افزایش یافت. از سوی دیگر در بیرون از دنیای حزب نیز تحولات سیاسی دگرگون کننده ای در سطح بین المللی و منطقه در جریان بود، چند ماهی نگذشته بود که این بار ساز جدایی را به صدا درآوردند و به ویژه با تحقیر نیروی مسلح حزب در کردستان و مبارزه مسلحانه و با بافتن تزاها و تئوری های جدید حزب را ترک گفتند. بدین سان بخش اعظم رهبری حزب کمونیست ایران، از موضع ضعف و با کشف این که «ناسیونالیسم کرد» در حزب سر بلند کرده است باید این حزب را ترک کرد و کار کمونیستی را با کشف راه میان بر و ساختن حزب «تک بنی» آغاز کرد، نظریه ای به غایت راست در بسته بندی «چپ و کمونیست» بود.

فروپاشی شوروی و عروج «نظم نوین جهانی»

وقایع و تحولات مهم جهانی، یعنی فروپاشی شوروی و عروج «نظم نوین جهانی»، تحولاتی وسیعی و گسترده سیاسی - تشکیلاتی را در احزاب و دولت ها به وجود آورد. بسیاری از احزاب پروروس کمونیسم شان را سریعاً قلم گرفتند. دولت رفاه نفس های آخر را کشید. آمریکا و شوروی که جهان را به دو بلوک تقسیم کرده بودند و کشمکش های هولناکی نیز در دوران طولانی جنگ سرد با یکدیگر داشتند، در سال ۱۹۹۱ با فروپاشی شوروی و از هم پاشیدن این بلوک، آمریکا یک بار دیگر پرچم ژاندارمی خود بر جهان را برافراشت. با فروپاشی شوروی، سرمایه داری جهانی به سرکردگی آمریکا، یکه تاز جهان شد. وعده های آن چنانی نظیر صلح جهانی، دموکراسی و رفاه و مقولاتی از این قبیل توسط رهبران احزاب و دولت ها و ژورنالیسم بورژوازی داده شد، در حالی که عملاً در چنین شرایطی همه دولت های بورژوایی طرح های چگونگی پس گرفتن دستاوردهای کارگری و مردم آزادی خواه در دوره گذشته را به پارلمان هایشان می فرستادند. به جای صلح جهانی، آمریکا و متحدانش اولین جنگ و کشورگشایی خود را با حمله به عراق به نمایش گذاشتند. در اولین ساعات روز ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱، بعد از مدت ۵ ماه تبلیغات مداوم و تدارکات جنگی، شلیک موشک های کروز و حمله وسیع بمب افکن های آمریکا و متحدانش به شهرها و تاسیسات عراق آغاز شد. این جنگ بار دیگر جهان بشری را در شوک فرو برد. حمله آمریکا و متحدانش به عراق، سرآغاز دوره جدیدی از تاریخ بشر تحت عنوان «نظم نوین جهانی» امپریالیستی به دنبال سقوط شوروی بود. هزاران تن بمب بر سر مردم عراق ریخته شد و صدها هزار نفر آواره کوه و کشورهای همجوار شدند. در واقع «نظم

نوبین جهانی» را پدر بوش، با کشتار خونین مردم عراق به جهانیان معرفی کرد که اکنون پسر بوش، با اشغال نظامی عراق، این کشتار با شدت بیش تری ادامه می دهد.

بدین ترتیب با فروپاشی شوروی و عروج «نظم نوبین جهانی» بسیاری از افراد به طور کلی مبارزه کمونیستی متشکل را کنار گذاشتند و یا سازمان ها و احزاب با قلم گرفتن کمونیسم شان به گرایشات لیبرالی و جمهوری خواهی و غیره درغلطیدند. هر چند که حزب کمونیست ایران و گرایش کمونیسم کارگری جدا شده از آن هرگز پروروس نبودند، اما فضای عمومی ضدکمونیستی در جهان، در تغییر مواضع و سیاست های پایه ای و استراتژیک حزب کمونیست کارگری ایران بی تاثیر نبود. تمایل به راست سیاسی و تشکیلاتی رهبری حزب کمونیست کارگری را باید در بطن این تحولات توضیح داد.

برای مثال یکی از بحث های مهم قبل از جدایی فراکسیون کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران، حول مسایل شوروی و انقلاب کارگری سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ و وقایع اقتصادی و سیاسی یک دهه بعد از آن بود. در این مورد میزگردها و مقالات و ترجمه هایی زیادی درباره انقلاب اکتبر و وقایع بعد از آن وجود دارد که در کتاب هایی به نام «مارکسیسم و مسئله شوروی» چاپ شده است. این بحث در حزب کمونیست ایران، یک بحث تاریخ نگاری نبود، بلکه هدف از آن روشن کردن مبانی و استراتژی حزب درباره انقلاب آتی ایران بود. جمع بندی این مباحثات در آن سال ها این بود که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه یک انقلاب کارگری سوسیالیستی بود، اما به دلایل مختلف اقتصادی و سیاسی گام به گام طبقه کارگر کنار گذاشته می شود و حزب موقعیت خود را در حاکمیت محکم می کند. اساسا از سال های ۱۹۲۸، دیگر حزب کمونیست شوروی، با کنار زدن طبقه کارگر و دیگر جریانات به تنهایی حاکمیت را قبضه می کند و هر مخالفتی را با متوسل شدن به قهر و خشونت سرکوب می نماید. لذا تفاوتی که بلوک شوروی با غرب داشت این بود که در این بلوک سرمایه داری دولتی و در غرب سرمایه داری بازار آزاد حاکم است. آشکار بود که در حاکمیت هر دو بلوک کار مزدی برقرار است و طبقه کارگر شدیداً استثمار می شود. این جمع بندی برای این بود که اگر در آینده یک انقلاب اجتماعی در ایران روی داد قدرت را باید طبقه کارگر از طریق شوراهایش بگیرد نه حزب کمونیست. بنابراین تجربه شوروی، حاصل پراتیک احزاب به اصطلاح کمونیست در کل بلوک وابسته به شوروی و میلیون ها کارگر است. این تجربه طبقه کارگر را هشیار ساخته است که همواره از یک سو در جهت منافع طبقاتی و رهایی بخش خود مبارزه کند و از سوی دیگر توهمی نسبت به احزابی نظیر حزب کمونیست کارگری که فقط نام کارگر و کمونیسم را یدک می کشد و در دنیای واقعی عملکرد و سیاست هایش فرمیستی و بورژوایی است هیچ گونه توهمی نداشته باشد.

اعلام موجودیت حزب کمونیست کارگری

حزب کمونیست کارگری، در تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۹۱، با انتشار اطلاعیه ای که امضای فقط ۴ نفر زیر آن بود اعلام موجودیت کرد که هر ۴ نفر دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران را در اختیار داشتند. سپس کنفرانسی با دعوت از جادگان از حزب کمونیست ایران در سوئد برگزار کردند. تشکیل یک حزب سیاسی چپ و کمونیست مدعی به این شیوه و با فراخوان ۴ نفر، آشکارا شیوه ای بوروکراتیک و غیرکمونیستی بود. البته باید یادآوری کنم که نه فقط این چهار نفر بلکه همه کاردهای این حزب از جمله خود نویسنده این مطلب، هر چند که در مقابل یک امر واقع شده قرار گرفته بودند اما اعتراض جدی نیز به این شیوه حزب سازی نکردند. بنابراین اولین سنگ بنای این حزب، آن هم از بالا نه تنها بدون کوچک ترین دخالت خارج از دنیای حزب، بلکه حتا بدون دخالت اعضا و کادرهایی نیز که از حزب کمونیست جدا شده بودند، گذاشته شد. بنابراین نظریه های راست امروز حزب کمونیست کارگری را منصور حکمت، بعد از جدایی از حزب کمونیست ایران، آهسته آهسته به میان کشید تا این که سرانجام این جریان به موضع فرمیستی و لیبرالی و غیرکمونیستی و کارگری درغلطید. سیاست هایی که امکان بروز دادن آن ها در حزب کمونیست ایران وجود نداشت

بحث های پایه ای در چرخش به راست حزب کمونیست کارگری

بدنبال چنین چرخشی بحث «سناریو سفید و سیاه»، «حزب و طبقه»، «حزب و شوراها» «حزب و انقلاب» و «رهبران عملی و کادرهای کمونیست»، انقلاب اجتماعی طبقه کارگر و برپایی حکومت کارگری کنار گذاشته شد و به جای آن ها بحث هایی نظیر «حزب و جامعه: از گروه فشار تا حزب سیاسی» و «حزب و شخصیت»، به مشغله و سیاست روز حزب تبدیل گردید. مسلما هر کدام از این مباحث بار سیاسی و طبقاتی خود را دارند. در بحث حزب و طبقه بستر اصلی فعالیت حزب در جنبش کارگری است و معیار و ارزش های آن معیار و ارزش های مبارزه طبقاتی کارگران است. مهم تر از همه حزب به عنوان پیشروان متشکل طبقه کارگر در جهت سازمان دهی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر و به حاکمیت رسیدن طبقه مبارزه می کند، نه برای به قدرت رساندن یک حزب. در حالی که در بحث حزب و جامعه، خصلت طبقاتی حزب از بین می رود و خودش را نه با طبقه کارگر، بلکه با جامعه تعریف می کند و برای به قدرت رسیدن حزب به موضع فرمبستی و ائتلافی حتا با گرایشات بورژوازی از جمله بحث و دیالوگ و همکاری با طیف سلطنت طلبان مطرح وارد بده و بستان می شود. بحث حزب و شخصیت ها نیز همین طور. اولاً نباید شک داشت که با قرار و قطعنامه تشکیلاتی کسی «شخصیت» می شود. ثانیاً رقابت و چشم در چشمی یکی از ویژگی های به اصطلاح شخصیت هاست. در یک حزب کمونیستی واقعی رییس و مرئوس و رقابت شخصیت ها و کیش شخصیت جایی ندارد. همه کادرها و اعضا، انسان های برابری هستند که موقعیت و جایگاه شان در مبارزه طبقاتی تعیین می شود، نه با پست و مقام حزبی. مهم تر از همه هر فعال حزبی هم در راس ارگان های تشکیلاتی قرار می گیرد نباید حقوق ویژه و موقعیت برتری برای خودش تصور نماید.

سناریو سفید و سیاه

بحث سناریو سفید و سیاه، یکی از دیگر مباحث پایه ای حزب کمونیست کارگری بود که تحلیل های حزب را از مسیر تحلیل های طبقاتی خارج کرد و حتا برای پیشبرد آن به شخصیت های شناخته شده راست مانند خانابا تهران نیز مراجعه گردید. علاوه بر این منصور حکمت در سناریوی «سیاه و سفید» اراده گرایانه و به دل خواه نیروهای سیاسی ایران را در سناریو سفید و یا در سناریو سیاه قرار داد که اساساً بحثی غیرطبقاتی و چراغ سبز آشکار به بورژوازی، به ویژه به طیف سلطنت طلبان بود. این نوع بحث هاست که حزب کمونیست کارگری را به مرور زمان از جریانات سیاسی چپ و کمونیست نه تنها دور می کند، بلکه برخورد این حزب به جریانات چپ و کمونیست زبانی زمخت و خصمانه به خود می گیرد. در حالی که مثلاً در آکسیون های ۱۸ تیر، سلطنت طلبان و کمونیست کارگری ها در کنار هم در یک صف مشترک ایستاده و عکس های منصور حکمت و کوروش مدرسی را در کنار عکس های رضا پهلوی و پرچم سه رنگ شیرخورشید را در کنار پرچم سرخ حزب کمونیست کارگری بالا برده و شعار آزادی، برابری، حکومت کارگری را به شعار آزادی و برای تغییر دادند تا مواضع لیبرالی و چرخش به راست خود را آشکارا به جامعه نشان دهند. فراتر از این رهبران حزب کمونیست کارگری با گنجی ها و داریوش همایون ها در میزگردهای مشترک در کنار هم قرار گرفتند. در حالی که چنین رابطه ای را با هیچ کدام از احزاب و سازمان چپ و کمونیست نداشتند و ندارند. نهایت امر ماحصل این سیاست ها کار این حزب را به جایی رساند که در سالگرد ۱۸ تیر در سال ۱۳۸۱ را دوره سرنگونی جمهوری اسلامی ارزیابی کند و با عجله منشوری را خطاب به همه احزاب اپوزیسیون منتشر نماید تا از طریق آن آمادگی خود را برای شرکت در ائتلاف های بورژوایی اعلام نماید. این منشور که با امضای دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران، در تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۸۱ - ۱۶ دسامبر ۲۰۰۲، خطاب به نیروهای اپوزیسیون منتشر شده است، مقدمه ای کوتاهی با ۷ بند دارد که در آن سرنگونی جمهوری اسلامی را قریب الوقوع می داند: «جمهوری اسلامی در آستانه سرنگونی است.» معلوم نیست در کجای دنیا، صرفاً اعتراض دانشجویی به سرنگونی رژیم منجر شده است که در ایران نیز چنین امری اتفاق بیافتد!؟

کنگره دوم حزب کمونیست کارگری

کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران، در نیمه دوم آوریل ۱۹۹۸، برگزار گردید. در واقع کنگره دوم حزب کمونیست کارگری، تصفیه حساب قطعی با گذشته ای که با جدایی از حزب کمونیست ایران آغاز شده بود. این کنگره با بحث تاریخی منصور حکمت، یعنی بحث استراتژی «حزب و قدرت سیاسی»، ورق جدیدی را در تاریخ این حزب گشود و آشکارا پرچم راست در حزب برافراشته شد. از این تاریخ به بعد رهبران حزب در عطش و انتظار رسیدن به قدرت به هر امکان و وسیله و معامله و به ویژه به انواع تبلیغات بورژوایی و غیرواقعی متوسل می شوند تا به هر طریقی حزب و شخصیت ها مطرح گردند و در میدان بورژوازی به بازی گرفته شوند. وعده قریب الوقوع سرنگونی جمهوری اسلامی نیز برای امید دادن به توده تشکیلاتی همواره تکرار می گردد.

بدین ترتیب منصور، حدود یک دهه بعد در نظر خود درباره مباحث مارکسیسم و مسئله شوروی ۱۸۰ درجه تغییر داد تا این که در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری، رسماً اعلام کرد که حزب باید خود را برای گرفتن قدرت آماده نماید. در بحث که به کنگره ارائه داد کمترین اشاره ای به نقش و جایگاه طبقه کارگر نکرد. وی در مقدمه این بحث، اشاره کرد که چنین بحثی در نزد چپ ها و کمونیست ها کفر محسوب شده و با مخالفت قرار خواهد گرفت. مدت ها بعد از کنگره نوارهای این سخن رانی در اختیار اعضای تشکیلات قرار داده نشد و هنگامی هم قرار داده شد که نوار کپی شده به دلیل کیفیت پایین صدا قابل تشخیص نبود. حال حزبی که کمترین پایگاه طبقاتی در ایران ندارد و اساساً یک جریان خارج کشوری است، چگونه می خواهد قدرت را بگیرد خود داستان دیگری است؟! اما منصور، با این چرخش همان راهی را در پیش گرفت و به سیاست عمومی حزب کمونیست کارگری تبدیل کرد که چندین دهه متوالی قدرت حزبی در شوروی، آلبانی و دیگر کشورهای بلوک شرق حاکم بود. عملاً حاکمیت طولانی این احزاب، تجربه تلخ ضدکارگری از خود بر جای گذاشت. این تغییر سیاسی به کلی جهت گیری و سرنوشت طبقاتی حزب کمونیست کارگری را دگرگون کرد و پشت سر آن تحلیل های نادرست و غیرطبقاتی و سطحی در تبلیغات سیاسی رهبران این حزب، از جمله وعده های بی پایه و اساسی که درباره سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی داده می شد، زمینه ساز بحران امروزی شان را فراهم کرد.

حزب و جامعه: از گروه فشار تا حزب سیاسی

منصور، در بحث «حزب و جامعه: از گروه فشار تا حزب سیاسی» که سخن رانی او در پلنوم وسیع کمیته مرکزی در نوامبر ۱۹۹۸ است، که در انترناسیونال شماره ۲۹ چاپ شده است می گوید: «... مباحث «حزب و جامعه» و «حزب و قدرت سیاسی» از نظر من مباحثی هستند که می کوشند موانع تبدیل شدن حزب کمونیست کارگری به یک حزب تمام عیار سیاسی را بشناسانند و از سر راه بردارند... تبدیل شدن یک سازمان به یک وزنه مهم در تعیین تکلیف سیاسی جامعه. وقتی از نبود حزب طبقه کارگر در جامعه ای شکوه می کنیم... به نظر من رابطه یک سازمان با قدرت سیاسی شاخص حزبی بودن و نبودن کارآکتر آن سازمان است... «حزب شخصیت ها» نشده است. بلکه خیلی ساده دارد می گوید شخصیت کم داریم دیگر... کمونیسم کارگری، به این اعتبار «حزب شخصیت ها» است... کمونیسم کارگری یک نیروی بالفعل و موجود است. دیگر دعوا بین جبهه ملی و حزب توده و سلطنت طلب نیست، این حزب کمونیست کارگری است و می توانید آن را انتخاب کنید... آخر باید یک حزب در صحنه سیاسی حضور یافته باشد تا بشود انتخابش کرد. می تواند نیرو جا به جا کند. حزب ما باید در مقیاسی ظاهر بشود که کارگر ایرانی بتواند انتخابش کند... کافی است ۵ درصد جامعه حرف شان مثل ما باشد تا تمام قدرت را بگیریم. کافی است ۵ درصد مردم ایران فعالانه از حزب کمونیست کارگری دفاع کنند و آن را حزب خودشان بدانند تا تمام منطقه را بگیریم...» به یک معنی اولاً طبقه کارگر در نزد منصور حکمت، به موقعیتی تنزل داده شده که قرار است رای خودش را در یک روز روشن به حزب کمونیست کارگری بدهد تا این حزب قدرت را بگیرد. از سوی دیگر تمام امید منصور، این است که اگر ۵ درصد جامعه از حزب کمونیست کارگری حمایت کند نه تنها

در ایران، بلکه این حزب در تمام منطقه قدرت را می گیرد. جدا از این که این بحث ها چه قدر سطحی و خیال بافانه است فراتر از آن چنین بحثی، بحث رهبر یک حزب بورژوازی است که قرار است در یک کشور ۷۰ میلیونی با یک سیستم جانی و آدم کش، با ۵ درصد قدرت را در دست بگیرد. بحثی که گرایشات رفرمیستی و گریزان از انقلاب اجتماعی طبقه کارگر سال هاست که بحث رفراندوم و غیره را پیش می کشند. به ویژه بحث انتخابات بعد از دوم خرداد ۷۶ شدت یافته بود که اکنون با شکست دوم خرداد دوباره زمزه سرنگونی جمهوری اسلامی، از درون جمهوری خواهان، طیف توده ای - اکثریتی و غیره نیز شنیده می شود. بحث این نیست که منصور حکمت این ها را نمی داند، بلکه اگر دیروز طرفدار سفت و سخت انقلاب اجتماعی طبقه کارگر و برپایی حکومت کارگری بود امروز آگاهانه طبقه کارگر ایران را در این موقعیت نمی بیند و از این طبقه می خواهد که به حزب کمونیست رای بدهد و دنبال کار خودش برود. مانند همه انتخابات بورژوازی در جهان. بنابراین این بحث نیز ربطی به طبقه کارگر و انقلابش و حاکمیت اش ندارد.

اسرائیل مدرن تر، دمکراتیک تر و غربی تر

منصور حکمت، در دیدار و گفت و گوی سه ساعته خود در لندن با صفا حائری، در ژانویه ۱۹۹۹ از «ایران پرس سرویس»، از جمله در مورد زمان بندی سرنگونی جمهوری اسلامی چنین می گوید: «... بیایید بر روی یک سال و نیم شرط ببندیم. کسی چه می داند، جمهوری اسلامی ممکن است زودتر از این هم ناپدید بشود.» حائری، در مورد مسایل خارج از جمهوری اسلامی و حزب کمونیست کارگری، دو سؤال آخری خود را به دولت اسرائیل اختصاص می دهد. منصور، در جواب این دو سؤال حائری، در مورد دولت اسرائیل نظری می دهد که عمیقاً قابل تعمق است: «من نظر شخصی خودم را می گویم که ممکن است نظر سازمانی نباشد. کشورهای عربی را در نظر بگیریم، بیش تر آن ها، اگر نه همه شان، فاسد، دیکتاتور، غاصب، غیردمکراتیک و مرتجع هستند. مشکل اساسی ما با اسرائیل این است که کشور بر اساس مذهب بنا شده است و این علیه سیاست های ما در امر برابری همه مردم دنیا صرف نظر از مذهب، جنسیت، گروه، نژاد و غیره می باشد. چیزی که قضیه اسرائیل امروز این نیست. از سوی دیگر ما همچنین اسرائیل را به مثابه ملتی که در این جا به دنیا آمده است، در نظر می گیریم. از نقطه نظر سیاسی، اسرائیل مدرن تر، دمکراتیک تر و غربی تر است. اگر زندان های مخصوصی دارد، ولی امکان اعتراض و انتقاد هم در آن جا هست. چیزی که فکر نمی کنم در زندان های شاه حسین و یا شاه فهد امکان داشته باشد...» صفا حائری: حق با شماست. سؤال من این است: آیا ایران باید روابط دیپلماتیکی با اسرائیل داشته باشد؟ منصور حکمت: «اگر ما در قدرت باشیم، دولت اسرائیل را به رسمیت می شناسیم. ما همچنین پروسه صلح را حمایت می کنیم. ما فعالیت های سازمان هایی نظیر جهاد اسلامی و حماس را، نه به خاطر اسرائیل بلکه به خاطر اصول خودمان، محکوم می کنیم. ما اما مخلصانه و تماماً از حق مردم فلسطین برای بازگشت به حقوق بر حق شان دفاع می کنیم...» معلوم نیست چرا و به چه دلیلی منصور حکمت در این گفت و گو، دولت اسرائیل، یعنی یک دولت جانی، مذهبی، نژادپرست و اشاگر را که بیش از پنج دهه است مردم اسرائیل را کشتار می کند این چنین توصیف می کند و به آن چک سفید می دهد؟!!

همچنین کمیته خارج کشور حزب کمونیست کارگری، در تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۹۹، نامه ای تحت عنوان «نکاتی دیگر در مورد تماس با رادیو اسرائیل» برای تشکیلات های محلی فرستاد. مضمون این نامه چنین بود: «طی تماسی که مسئولین رادیو اسرائیل با حزب گرفت، ملاحظاتی در ارتباط فعالین حزب با این رادیو طرح نمود.» از اعضا خواسته شد که در استفاده از رادیو اسرائیل برای پخش نظرات شان در ایران از بیان نام حزب و موقعیت سازمانی (عضو یا کادر) خودداری کنند. در این جا نیز روشن نیست چرا و چگونه مسئولین رادیوی یک دولت جنایت کار، چنین خواستی را از یک حزب سیاسی ایرانی، آن هم از جنس «کمونیستی کارگری» دارند؟ این حزب چرا چنین توصیه ای را می پذیرد و آن را به اعضا و کادرهایش ابلاغ می کند؟

آوریل ۱۹۹۹، با بالا گرفتن بحث های درون حزبی و بروز اختلافات فضا آن چنان در داخل حزب سنگین شد که در مدت کوتاهی بیش از ۱۰۰ نفر از کادرها و اعضای با سابقه صفوف این حزب را ترک کردند، بدون این که فرصتی و امکانی برای بروز اختلافات سیاسی - تشکیلاتی خود بیابند. صرف نظر از این که جدانشدگان هر کدام از زوایای مختلفی به حزب انتقاد داشتند از آن جدا شدند، اما حزب، اتهامات سنگین و ناروایی را به صورت جمعی به آن ها زد. رهبری حزب، هیچ فرصت و امکانی را فراهم نکرد که با برگزاری کنگره فوق العاده و سمینار و کنفرانسی در فضایی سالم اختلافات مورد بحث و بررسی قرار گیرد و روشن گردد. بنابراین هر کدام از افرادی که در آوریل ۱۹۹۹ حزب را ترک کردند مسئول خودشان بودند. در چنین وضعیتی حزب حق نداشت آن ها را به طور جمعی «دوم خردادی» بنامد. با الفاضی مانند «فراریان آوریل، اطلاعاتی، حجاریانی و...» به آن ها فحاشی و هتک حرمت نماید. حزبی که در آن دوره یکی از شعارهایش مرگ بر دوم خرداد بود. در حالی که که جدانشدگان از حزب، هیچ ابزار دفاعی از خود نظیر نشریه، رادیو و اینترنت و فعالیت جمعی به معنای واقعی نداشتند، در حالی که حزب کمونیست کارگری، رسماً و علناً مرگ این ۱۰۰ نفر را آرزو کرد. در واقع می توان گفت رهبری حزب، ظرفیت و هضم انتقادات جدی را نداشت. منصور، در تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۹۹، در نامه ای تحت عنوان «خداحافظ رفیق»، در جواب موضوعات طرح شده در نامه کناره گیری جعفر رسا از حزب، که هم اکنون در سایت بنیاد منصور حکمت قرار دارد، از جمله چنین می نویسد: «... هزاران کارگر جدید به حزب پا می گذارند که رپ گوش می کنند و در انقلاب ۵۷ شرکت نداشته اند. هزاران انسان شریف به گرد حزب جمع می شوند که نمی دانند لنین خوردنی است یا پوشیدنی و مارکسیست و کارگر قدیمی در این حزب باید این را نه نشان بی ارجی خود بلکه نشان موفقیت خود ببیند.» منصور، آشکارا به دنبال حزبی در آینده است که همه از سر ناآگاهی به آن پیوندند تا مطیع و گوش به فرمان رهبری باشند. به همین دلیل نمی خواهد این انسان های شریفی که در آینده نامعلوم به این حزب می پیوندند ندانند: «لنین خوردنی است یا پوشیدنی». کارگری که رپ گوش می کند و قصد عضویت در یک حزب سیاسی را دارد، حتماً در آن سطح آگاهی دارد که تاریخ انقلاب ۵۷ را خوانده باشد و از تجارب مثبت و منفی آن آگاه شود. همان طور که ما بارها کتاب ها و تحلیل هایی که درباره سوسیالیسم علمی، کمون پاریس و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و غیره نوشته شده اند را بارها خوانده ایم تا از تجارب ارزنده کارگری کمونیستی و انقلابی آن ها بیاموزیم. اما سؤال این است که چرا باید برای «رهبر» یک حزبی، عدم آگاهی هم تشکیلاتی هایش جالب باشد؟ در فضای آزادی که هزاران نفر به حزب روی می آورند در چنین فضایی حزب نه تنها باید امکان برنامه های آموزش سیاسی، تاریخی و فرهنگی برای این ها فراهم سازد، بلکه علی العموم از طریق رسانه های عمومی اش جامعه را از تاریخ انقلاب ها و مارکس و انگلس و لنین، روزالوکزامبورک و... آگاه سازد؟ از سوی دیگر چه دلیلی وجود دارد که کارگر و انسان های شریفی که داوطلبانه درخواست عضویت در یک حزب سیاسی دارند، ندانند لنین خوردنی است یا پوشیدنی؟ مهم تر از همه چه دلیلی وجود دارد که لنین ها باید به فراموشی سپرده شوند؟

تغییر ریل سیاسی - تشکیلاتی بنیادی در حزب کمونیست کارگری

بدنبال این شکاف اول در حزب کمونیست کارگری، پلنوم دهم کمیته مرکزی این حزب، در تاریخ ۲۵ تا ۱۷ ژوئن ۱۹۹۹ برگزار گردید و مجموعه قرار و قطعنامه هایی را به تصویب رساند که به صورت یک جزوه توسط این حزب منتشر شده است. این قرارها و قطعنامه را که توسط منصور حکمت به پلنوم ارائه شده بود، به اتفاق آراء به تصویب می رسند. همه این مصوبات بعد از جدایی های آوریل ۹۹، در راستای تغییرات سیاسی - تشکیلاتی در جهت لیبرالیزه کردن حزب، برقراری انضباط سفت و سخت تشکیلاتی، تعهد گرفتن از اعضا در موافقت با نظریات رهبری، اختیارات ویژه به رهبری، قرارهای متعدد درباره طبقه بندی اسناد و اطلاعات حزب، موازین مالی، تسویه حساب با مستغفین و غیره، متن قبول تعهدات حزبی، نشریات، و ارگان های حزب، مدرنیزه کردن سازمان حزب، علنیت

اعضای مرکزیت، شعار جمهوری سوسیالیستی، اصول رابطه با دولت ها و غیره است. جا دارد که به دو فقره از این قرارها اشاره کنیم:

«قرار: ۱۰۱۶ - موضوع: لغو شرط داشتن دو معرف در تقاضای عضویت»

از آن جا که شرط داشتن دو معرف حزبی، عضویت در حزب را برای متقاضیان دشوار می کند بدون آن که فیلتر امنیتی موثری باشد، پلنوم تصویب می کند که: شرط داشتن دو معرف حزبی از لیست ملزومات در حزب حذف می شود.»

همان طور که در این قرار اشاره شده است داشتن دو معرف برای متقاضیان عضویت در حزب، حزبی که فعالیت اش مانند سایر احزاب اپوزیسیون سرنگونی طلب در ایران مخفی است و در خارج کشور نیز ماموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی تاکنون نه تنها تعدادی از فعالین اپوزیسیون را ترور کرده اند، بلکه کار دایمی و تعطیل ناپذیر سازمان های اطلاعاتی همه رژیم های دیکتاتوری به ویژه رژیم جهل و وحشت و ترور جمهوری اسلامی، نفوذ در احزاب و سازمان های سیاسی است تا از یک سو اطلاعات آن ها را به دست آورد و از سوی دیگر این تشکیلات ها را از درون متلاشی سازد. از رو داشتن دو معرف و تعیین زمان معین برای عضویت ضروری و هم فیلتر امنیتی محسوب می شود و هم آشنایی بیش تر متقاضی از حزب و سیاست هایش. بنابراین این قرار به دنبال همان تئوری هایی است که حزب را هر چه بیش تر علنی کند و در معرض انتخاب جامعه قرار دهد و از سویی سیاهی لشکر حزب بیش تر شود.

قرار دیگر نیز قرار است که احتمالاً اکثریت قریب احزاب بورژوایی از این تیپ قراره زیاد درند. اما برای یک جریان کمونیستی چنین قراری مناسب و خوش آیند نیست. آن هم در شرایطی که به لحاظ سیاسی لزومی به چنین قرارها نمی باشد. زیرا برای فعالیت احزاب در کشورهای غربی محدودیت چندانی وجود ندارد. مگر این که روابط دویژه ای وجود داشته باشد. علاوه بر این یک حزب سیاسی قرار را هنگامی صادر می کند که تا حدودی در راستای آن قرار کار شده باشد و تصویب آن در یک ارگان حزبی موازین رسمی تشکیلاتی آن را روشن می نماید. به خصوص چه لزومی برای تصویب و انتشار چنین قراری وجود داشت که سئوالات و دردهای زیادی را نیز می آفریند؟! قرار چنین است:

«قرار: ۱۰۲۸ - موضوع: اصول پایه ای با دولت ها»

تماس و برقراری مناسبات میان حزب کمونیست کارگری با دولت ها، چه در منطقه و غیر از آن، چنان چه موازین مصوب کمیته مرکزی اکیدا مراعات شود، علی الاصول بلامانع است. کمیته مرکزی اصول زیر را به عنوان چهارچوب و محدوده اختیارات دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی در عرصه رابطه با دولت ها تصویب می کند.

۱ - پلنوم کمیته مرکزی در هر دوره لیست دولت هایی که داشتن مناسبات با آن ها برای حزب مجاز نیست را تصویب و به ارگان های رهبری حزب ابلاغ می کند. در مقطع کنونی داشتن مناسبات با دولت های زیر مجاز نیست:

- دولت های اسلامی (نظر به این که حزب مبارزه علیه نیروها و جریانات اسلامی را وظیفه مستقیم می داند).

- دولت عراق (نظر به این که حزب در مبارزات جاری مردم عراق برای رهایی مستقیماً دخیل است و حزب کمونیست کارگری عراق برای سرنگونی رژیم عراق فعالیت می کند).

تبصره: بندهای فوق ناظر بر ایجاد مناسبات مستمر است. دفتر سیاسی حزب مجاز است با هر دولت و حزب دولتی که خواهان دیدار و طرح تماس با حزب باشد، یک دیدار تک نوبتی انجام دهد. نمایندگان دفتر سیاسی در چنین تماس هایی جهت اطلاع از نکات مورد نظر طرف مقابل شرکت می کند و اختیاراتی برای مذاکره و حصول توافق ندارند.

۲ - تصمیم به شرکت در هر دیدار صرفاً با دفتر سیاسی است. در هر تماس و گفت و گوی احتمالی با هر دولت و مقام دولتی، باید حداقل دو نفر از کادرهای حزب شرکت داشته باشند. گزارش دقیق نشست باید به امضای هر دو نفر به دبیر کمیته مرکزی و دفتر سیاسی داده شود.

۲ - حزب کمونیست کارگری هیچ توافقی را که متضمن محدود شدن آزادی عمل و فعالیت و تبلیغات حزب باشد را نمی پذیرد (اصل استقلال حزب). حزب کمونیست کارگری به هیچ توافق و هیچ رابطه ای که حزب بنا به خواست دولت ذریبط ملزم به پنهان کردن آن از مردم باشد وارد نمی شود. (اصل علنیت).

۴ - حزب کمونیست کارگری ایران قبول کمک مالی و تدارکاتی از دولت هایی که رابطه با آن ها بر مفاد مصوبه مجاز تشخیص داده شده است را منتفی نمی داند. پذیرش کمک باید بر مبنای اصول مندرج در بند ۳ (استقلال و علیت) صورت بگیرد. تصمیم درباره دریافت و عدم دریافت کمک در هر مورد با دفتر سیاسی است.

پرسیدنی است که این قرار تاکنون چه نتیجه عملی و چه امکانات دیگری را برای حزب کمونیست ایران به بار آورده است؟ کدام دولت بورژوایی در دوره حاضر در جهان وجود دارد که با سخاوت و دست و دلبازی به یک حزب سیاسی «کمونیستی کارگری» کمک مالی کند تا آن حزب با برکناری جمهوری اسلامی، جمهوری سوسیالیستی اعلام کند؟!

«آشتی ملی»

انترناسیونال هفتگی، نشریه حزب کمونیست کارگری - شماره ۶۶، ۱۰ اوت ۲۰۰۱ - گفت و گویی تحت عنوان «مردم باید انتخاب کنند گفت و گو با منصور حکمت درباره وحدت اپوزیسیون» داشته که منصور می گوید: «... کاری که می شود کرد ایجاد یک دیالوگ رسمی در میان جریانات اپوزیسیون سرنگونی طلب رژیم است. ما مشکلی با چنین چیزی نداریم. ما همه شاخه های اپوزیسیون را از چپ تا راست به کنگره سوم حزب دعوت کردیم. نه فقط مشکلی نداریم که با هر سازمان مخالف رژیم اسلامی یک رابطه رسمی برای تبادل نظر تعریف کنیم بلکه از این امر استقبال می کنیم و آن را لازم می دانیم...» کسانی که مسایل سیاسی و اپوزیسیون جمهوری اسلامی را دنبال می کنند مطلع هستند که حزب کمونیست کارگری، از رجوی تا رضا پهلوی و از فدائیان اکثریت تا حزب توده، با اسامی شخصی رهبران و سازمان هایشان به کنگره خود دعوت کرده بود. گویا از سازمان های دعوت شده فقط یک نفر از اکثریت در این کنگره شرکت کرده بود. بنابراین نزدیکی و دیالوگ و برگزاری آکسیون های مشترک حزب کمونیست کارگری با سلطنت طالبان و ناسزاگویی به سازمان ها و احزاب چپ و کمونیست، در بطن اتخاذ چنین مواضع و جهت گیری های سیاسی و تشکیلاتی پدید آمده است.

دنیا پس از ۱۱ سپتامبر

منصور حکمت، پس واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر در آمریکا، سلسله مقالاتی را در چند شماره نشریه انترناسیونال، ارگان حزب کمونیست کارگری نوشت. در دومین شماره این مقالاتش که در انترناسیونال شماره ۷۳، ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ درج شده است ضمن انتقاداتی به آمریکا، از حمله نظامی آمریکا به افغانستان استقبال می کند و «جنبش ضدجنگ» در غرب را که علیه این جنگ است، مورد انتقاد قرار می دهد: «... جنبش «انسان دوستانه» و صلح طلبانه پاسخ شرایط امروز نیست. اما نفوذ این جنبش به ویژه بر مردم عادی جامعه غربی، به دلیل خشونت گریزی و نوع دوستی و همچنین محافظه کاری خود به خودی مردم، بسیار وسیع است. چنین موضعی دخالت آمریکا در افغانستان را محکوم می کند، اما در قبال حاکمیت طالبان از خود سلب مسئولیت می کند... اما سرنگونی طالبان توسط ارتش های خارجی به خودی خود محکوم نیست. طالبان دولت مشروع در افغانستان نیست. باید سرنگون بشود. مساله بر سر دولتی است که به جای آن می نشیند و تضمین آزادی و امکان عملی دخالت مردم افغانستان در تعیین نظام سیاسی این کشور.»

این ادعای منصور، مبنی بر این که مردم غرب حمله نظامی آمریکا را محکوم می کنند اما طالبان را محکوم نمی کند. لابد منصور می داند هنگامی که نمایندگان طالبان در دروان ریاست جمهوری بیل کلینتون، برای انعقاد قراردادهای نفتی به آمریکا سفر کرده بودند جنبش های زنان به این امر در آمریکا اعتراض کردند و خواهان محکومیت رابطه آمریکا و طالبان به عنوان یک رژیم ضدانسان و

ضدزن شدند. از سوی دیگر تظاهرات های میلیونی که در غرب راه افتاده بود، ضمن افشای اهداف آمریکا از این جنگ، طالبان را نیز شدیداً محکوم می کردند و از مبارزه آزادی خواهانه مردم افغانستان بر علیه طالبان و دار و دست های اسلامی حمایت می کردند.

از سوی دیگر تاریخ بشر، حداقل بعد از جنگ جهانی دوم شاهد این است که آمریکا، هر جا به هر دلیلی پایش رسیده، جنایت آفریده است. دولت آمریکا و سازمان سیا، از سازمان دهندگان کودتاهای خونین از آمریکای لاتین تا آسیا و آفریقا است. نیروی هوایی آمریکا، اولین بمب اتم را برای اولین بار در تاریخ بشر بر سر مردم شهرهای ناکازاکی و هیروشیما انداخت. حمله نظامی به ویتنام، هنوز فراموش نشده است.

مهم تر از همه آیا با این منطق نمی توان از حمله آمریکا و متحدانش به ایران حمایت کرد، چرا که دولت جمهوری اسلامی در ایران نیز همانند برادران مسلمان طالبانی اش مشروعیت ندارد و اکثریت مردم نیز ناراضی هستند. از سویی رادیو و تلویزیون های لوس آنجلسی طیف سلطنت طلبان، شبانه روز تبلیغ حمله نظامی آمریکا و متحدانش به ایران را می کنند. آیا این نظر شما با نظر رضا پهلوی چه تفاوتی دارد؟

وعده های مکرر فروپاشی جمهوری اسلامی

البته ناگفته نماند که وعده سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را منصور حکمت، برای اولین بار در مقاله ای تحت عنوان «بحران آخر» در سال ۱۹۹۴ داده بود.

منصور حکمت، در گفت و گویی با صفا حائری، در لندن در ژانویه ۱۹۹۹، از جمله در مورد زمان بندی سرنگونی جمهوری اسلامی چنین می گوید: «... بیابید بر روی یک سال و نیم شرط ببندیم. کسی چه می داند، جمهوری اسلامی ممکن است زودتر از این هم ناپدید بشود.»

از آن تاریخ سرنگونی قریب الوقوع جمهوری اسلامی، به طور مرتب در نوشته ها و بحث های رهبران این حزب تکرار می شود.

حمید تقوایی، لیدر کنونی حزب کمونیست کارگری، در گفت و گویی با نشریه پرسش - شماره ۱، دسامبر ۱۹۹۸ - یکی از نشریات جانبی حزب شان که از او سؤال می کند: «... با این حساب آیا احتمال سقوط رژیم را در آینده ای نزدیک محتمل می بینید؟ تقوایی جواب می دهد: بله، به نظر من ظرف یک سال آینده ما شاهد اوجگیری انقلاب و تحولات زیرورو کننده ای در ایران خواهیم بود.»

اتفاقاً اکنون نیز یکی از بحث های مهم مورد اختلاف هر دو جناح حزب کمونیست کارگری، بر سر سرنگونی قریب الوقوع جمهوری اسلامی و آمادگی حزب برای کسب قدرت سیاسی است. در نوشته های درونی که اکنون هر دو طرف در سایت هایشان علنی کرده اند کوروش مدرسی نیز همین نظر را دارد.

بی شک چنین اظهارنظرهایی سهوی و یا از سر بی اطلاعی نبوده، بلکه عموماً یک وجه اصلی تبلیغات جریاناتی که شیفته حاکمیت هستند، است. آن روی سکه وعده قریب الوقوع فروپاشی رژیم، به معنی نزدیک شدن نوبت «ما» برای گرفتن قدرت سیاسی است. چنین تبلیغی به لحاظ روانی نیز احتمالاً در جذب نیرو و نگاهداری نیروهایی که از وعده های سرخرمن رهبری خسته شده اند موثر و تا حدودی نقش مسکن را دارد.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

در بخشی از اطلاعیه اعلام موجودیت «حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست» - ۲۳ اوت ۲۰۰۴ - نیز چنین آمده است: «با این اطلاعیه تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست و آغاز فعالیت آن را اعلام می کنیم. این حزب، ادامه سنت حزبی کمونیسم کارگری و خط منصور حکمت است که به دنبال تحولات درونی حزب کمونیست کارگری ایران ناچار به سازمان دهی کمونیسم کارگری در قالب حزبی جدید شده است...» در تاریخ ۲۴ اوت ۲۰۰۴، بیانیه ای تحت عنوان «بیانیه اکثریت کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران درباره کناره گیری از حزب کمونیست کارگر

ایران» منتشر شده است که در آن می خوانیم: «... حمید تقوایی در واقع حکم انحلال حزب را اعلام کرده است بدون این که چنین اختیاری را داشته باشد. کسی که امروز حزب را علیه تعهدات خود و فراتر از هر اختیار حزبی منحل اعلام می کند، نمی تواند به هیچ پرنسپیی متعهد بماند. این رفتار علیه تحزب سیاسی کمونیسم کارگری است و بازگشت به سنت جریانانی است که نه بر اساس اصول و مقررات مدون و توافق شده و نه در چارچوب اختیارات تعریف شده تشکیلاتی، بلکه بر اساس احکام و فتوای قاند ماورای قانون عمل می کنند...»

حزب کمونیست کارگری

حزب کمونیست کارگری نیز، در بیانیه ای تحت عنوان «بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران پیرامون انشعاب بخشی از کمیته مرکزی» - ۲۴ اوت ۲۰۰۴ - نوشته است: «روز ۲۴ اوت ۲۰۰۴ بخشی از اعضای کمیته مرکزی حزب اعلام انشعاب کردند... مضمون مباحث و مواضع انشعاییون که به طور پیگیر از جانب رفیق کوروش مدرسی مطرح می شود، چه در زمینه برنامه و استراتژی و چه تاکتیک، و تحزب و سبک کار، عملاً خلاف برنامه حزب کمونیست کارگری، مواضع مصوب و اعلام شده کنگره های تاکنونی حزب و مبانی کمونیسم کارگری و مباحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی است. این مواضع عملاً بازگشتی به کمونیسم بورژوایی و سنت های راست و شناخته شده ای است که نمی خواهد همین امروز و در دل انقلابی که علیه جمهوری اسلامی و اوضاع موجود در می گیرد، برقراری جمهوری سوسیالیستی و تحقق فوری سوسیالیسم را در دستور قرار دهد... ما موظفیم که اجازه ندهیم حتی کوچک ترین راست روی تحت نام حکمت و کمونیسم کارگری توجیه شود. ما این را تضمین می کنیم و اجازه نمی دهیم راست و کمونیسم بورژوایی که منصور حکمت از در بیرون کرده بود حالا تحت نام خود او از پنجره وارد شود. ما قاطعانه از منصور حکمت دفاع خواهیم کرد!...» همان طور که ملاحظه کردید طرفین همدیگر را از یک سو به عدول از مواضع و قرارهای رسمی و مصوبات حزبی متهم می کنند و از سوی دیگر خود را مدافع پر و پا قرص نظریات منصور حکمت معرفی می کنند. بنابراین هنوز صراحت و شفافیتی چندان در اختلاف مهم سیاسی آن ها پدید نیامده است. اساساً بحث های تاکنونی شان بیش تر سوخت و ساز درون تشکیلاتی دارد تا اجتماعی. اما به احتمال قوی ما در آینده نه چندان دور شاهد زیر و رو شدن نظری در عرصه تاکتیکی و حتا عرصه استراتژیکی هر دو جریان «حکمتیست» خواهیم بود.

اهانت و فحاشی

بعضاً اتهامات و کلمات ناروایی نیز به همدیگر نسبت می دهند: «مک کارتیستی، از گنجی، حجاریان تا کوروش مدرسی، دولت ائتلافی با حجاریان یا سلطنت طلبان، فراریان از سوسیالیسم، پاسیو و شکست خورده، چپ سنتی، شورش گران آوریل، انحلال گر، اخلاص گر، عقب مانده، سوپر ارتجاعی، فتوای مرشد، فرقه شبه مذهبی، مناصب فتوا، دایره تشخیص صلاحیت ایدئولوژیک، اپورتونیست تشکیلات شکنانه، انقلاب ایدئولوژیک و غسل تعمیدی، تصفیه ایدئولوژیک، انقلاب فرهنگی، پرسش نامه ایدئولوژیک، غیرحزبی، دو خردادی، مرتد و گناهکار، شیطان سازی، کلاه بوقی، ضدانقلابی، ضدکمونیستی، دیکتاتورها، استالینیست، تفتیش عقاید کن، حزب شکنانه، پاپوش دوزی، فرقه و سکت، ترور شخصیت، انجمن تملق متقابل، ضد حزب و ضد منصور حکمت، بیانیه اسکاندال، اسکاندال تئوری جنگ سردی، لیدرشیب فردی، خیانت کار، پولپوتیسم، تواب، کفر و ارتداد و... واقعا چه اتفاقی در این حزب افتاده است که ناگهان انشعاب شده و برخوردهای فوق العاده خصمانه به وجود آمده است؟ چگونه می شود امروز رفیق بود و فردا با جدا شدن بلافاصله دشمن قسم خورده رفقای دیروزی شد؟ کجا رفت آن همه ادعای های «متمدنانه» و «مدرن» و احترام به «حرمت انسان»؟ چنین رفتاری واقعا ناشایست، آزاردهنده و مغایر با روابط و مناسبات انسانی و کمونیستی است. کاش روزی برسد که چنین تهمت و افتراها و هتک حرمت، به طور کلی از فرهنگ سیاسی جامعه و احزاب سیاسی ما محو گردد و جای آن را نقدهای سیاسی بگیرد نه کینه توزی و خصومت ورزی با

افراد. در هر شرایطی احترام به حرمت انسان ها ضروری است. اما نقد نظریات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی افراد و جریانات در فضایی سالم و سازنده به رشد خلاقیت ها و سطح آگاهی جامعه یاری شایانی می رساند.

کلام آخر

بدین ترتیب، قابل پیش بینی بود که حزب کمونیست کارگری با چنین مواضع عجیب و غریب و تزاها و تئوری های من درآوردی و به چپ و راست زدن ها دیر یا زود با بحران و تلاشی رو به رو شود. حالا که این جریان دو شقه شده و آن هایی که جدا شده اند نام «حزب کمونیست کارگری - حکمتیست» را برای خود برگزیده اند و هر کدام خود را ادامه دهنده راه واقعی منصور حکمت معرفی می کنند، بعید است که حداقل تعدادی از رهبری و کادرهای قدیمی ندانند که اساسا بحران امروزی شان ریشه در تزاها و تئوری های منصور حکمت دارد. دیگر بیش از این نمی توان بین دو صندلی نشست، در یک جا بحث از کارگر و کمونیست کرد و در جای دیگر سیاست های لیبرالی و رفرمیستی و راست اتخاذ نمود. تاریخ مصرف چنین سیاست هایی به پایان رسیده است. حزب کمونیست کارگری، با سیاست های این چنینی و با توجه به تحولات امروز جامعه ایران و حضور طبقه کارگر آگاه در صحنه سیاسی و اجتماعی این کشور، نسبت به سیاست های طبقاتی کارگران بی ربط شده بود. هیچ کدام از وعده و شرط بندی هایشان مبنی بر سرنگونی جمهوری اسلامی و به حاکمیت رسیدن حزب شان درست از آب درنیامده بود. در چنین اوضاع و احوالی این حزب به بن بست رسیده بود. اکنون هم تا روزی که گرایش و افرادی در هر دو جناح این جریان جرات بیان واقعیت های شکست میانی سیاسی و تشکیلاتی و استراتژی کمونیسم کارگری را به خود ندهد، حتی صف بندی های امروزی شان نیز مدت چندان دوام نخواهد آورد و باز هم انشعابات دیگری در هر دو جریان به وقوع خواهد پیوست.

اکنون هر دو جریان موسوم به مدافعین کمونیسم کارگری، دو راه بیش تر در مقابل خود ندارند یا مواضع و نظریات منصور حکمت را با جدیت نقد می کنند و راه مبارزه در جنبش کارگری کمونیستی را با رجوع به مارکس و سوسیالیسم علمی در پیش می گیرند و تمام انرژی و امکانات خود را در راه مبارزه طبقه کارگر و در جهت سازمان دهی سرنگونی جمهوری اسلامی با یک انقلاب اجتماعی طبقه کارگر و مردم محروم و ستم دیده و برپایی نه حکومت حزبی، بلکه حکومت کارگری به کار اندازند و یا این که به طور کلی برنامه و اهداف خود را در ادامه راه واقعی منصور حکمت، یعنی با عشق و رویای این که «با ده هزار نفر هم می توان کاخ های خامنه ای، رفسنجانی و خاتمی را تسخیر کرد و «ثولت سکولار حزب منونیست کارگری را برقرار کرد»، هم چنان در توهم به سر ببرند. و یا با ظاهر شدن در کنار گرایشات بورژوایی و با دست و پا کردن امکاناتی در آینده حاکمیت ایران، دستی در قدرت داشت.

قطعا اکنون بسیاری از کادرها و اعضای حزب کمونیست کارگری، به ویژه آن بخش از اعضا و کادرهایی که هنوز به کمونیسم و رهایی طبقه کارگر و برپایی حکومت کارگری باور دارند، به دلیل این که تاکنون ابزار مناسبی را برای پیشبرد اهداف کارگری کمونیستی خود انتخاب نکرده بودند روزهای سخت و دشواری را می گذرانند. تجربه نشان داده است که در شرایط این چنینی تسویه حساب کامل با گذشته و با امید به آینده ای روشن و پرافتخار به آن جریان کمونیستی انقلابی پیوست که علی رغم هر کمبود و ضعف و اشکالی با خلوص نیت و بدون جار و جنجال و بدون چپ و راست زدن همواره در جهت تحقق شعار «آزادی، برابری، حکومت کارگری»، به طور جدی و پیگیر گام برمی دارد. جریانی که هدف اصلی اش سرنگونی رژیم بورژوازی جمهوری اسلامی با یک انقلاب اجتماعی طبقه کارگر و برپایی حکومت کارگری و لغو کار مزدی و مالکیت خصوصی و پایان دادن به استثمار انسان از انسان است.

حزب کمونیست کارگری و حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، هیچ کدام از جنس احزاب کارگری کمونیستی نیستند و هیچ پایگاه اجتماعی را نیز نمایندگی نمی کنند. یک جریان مدیایی پرخاشگر و هیاهوگر تبلیغاتی هستند که بدون توجه به تاریخ و علم رهایی بشر یعنی سوسیالیسم و قوانین مبارزه

طبقاتی، در دنیای بسته تشکیلاتی در رویاها و تخیلات خود غرق شده اند. از این رو انشعاب شان نیز ربطی به تحولات اجتماعی و سیاسی در جامعه ندارد، دعوایی کاملاً درون تشکیلاتی است که هم چنان ادامه خواهد داشت.

شاید جریان موسوم به کمونیسم کارگری، کاریکاتوری از آن نوع جریاناتی باشد که در «مانیفست حزب کمونیست»، از آن ها «سوسیالیسم و کمونیسم انتقادی - تخیلی» نام برده شده است: «... اهمیت سوسیالیسم و کمونیسم انتقادی - تخیلی با تکامل تاریخی نسبت معکوس دارد. به همان نسبت که مبارزه طبقاتی بسط می یابد و شکل های مشخص تری به خود می گیرد، این کوشش تخیلی برای قرار گرفتن مافوق این مبارزات و این روش منفی تخیلی نسبت به این مبارزات، هر گونه اهمیت علمی و صلاحیت تئوریک خود را از دست می دهد. به این جهت اگر هم موسس این سیستم ها از بعضی جهات انقلابی بوده اند، پیروان شان پیوسته به صورت فرقه های ارتجاعی درمی آیند. آنان بدون توجه به تکامل تاریخی پرولتاریا، به نظریات کهنه آموزگاران شان سخت و محکم چسبیده اند. به همین جهت پیگیرانه در تلاش اند تا بار دیگر مبارزه طبقاتی را کند ساخته و تناقضات را آشتی بدهند. آن ها، هنوز در این آرزو هستند که از طریق آزمایش ها، پندارهای اجتماعی خود را عملی سازند و فالانسترهای (کلنی های سوسیالیستی بر طبق طرح فوریه) جداگانه ای به وجود آورند و کلنی های داخلی (Home colonies) احداث نمایند و ایکاری (نام کشور خیالی کابه) های کوچک - چاپ بغلی اورشلیم جدید - ترتیب دهند و برای ایجاد تمام کاخ های آسمانی ناچارند به قلوب نوع پرور و کیسه پول بورژواها مراجعه نمایند. اینان به تدریج به درجه سوسیالیست های ارتجاعی و یا محافظه کار، که ذکر آن گذشت، تنزل می کنند؛ و تنها از لحاظ یک فضل فروشی منظم تر و اعتقادی خیالی به قدرت معجز آسای دانش اجتماعی خود، از آن ها متمایز می شوند.

به همین جهت است که آن ها با شدتی هر چه تمام تر علیه جنبش های سیاسی کارگران، که به عقیده ایشان فقط نتیجه بی اعتقادی کورکورانه به انجیل جدید است، قیام می کنند....»

۱۸ سپتامبر ۲۰۰۴